

عزانه محرم

سخنران: جناب آقای محمد حسین رحیمی

موضوع: اثرشناسی کلمات طیب و خبیث
در فرهنگ قرآنی

جلسه یازدهم

(هشتم محرم ۱۴۰۲)

لکلمتیکل و محکم
جعلت شرف و منجما

کَلِمَاتُ الْحُسَيْنِ بَابُ الْحُسَيْنِ

@almenhaj

@almenhajGroup

@almenhaj

لکلمتیکل

www.almenhaj.com(ir)

گروه فرهنگی المنهاج

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالصَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالصَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالصَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

.....
(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا

مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه هشتم گفتاری پیرامون
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.
وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ
فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ.

(آیات 24-26 / سوره ی مبارکه ی ابراهیم)

آنچه گذشت

(تربیت)، قرار گرفتن (کلمات)، در جان انسان است.

(کلمه‌ی طیبه)، دارای

(ثبات) و (میوه و ثمره‌ی دائمی) است.

(کلمه‌ی خبیثه)، ریشه و قرار ندارد.

چیزی که ریشه و قرار ندارد،

نه میوه می‌دهد و نه قرار و آرامش به دنبال می‌آورد.

چالش ما در بحث قبل این بود که:
انبیاء الهی، چگونه قوم خویش را هدایت می‌کردند؟

آیا انبیاء الهی هم با
(کاشتن کلمات طیب در جان انسانها)

آنها را هدایت می‌کردند؟
و اگر اینچنین بوده،
این (کلمات طیب) چه بوده است؟

با تدبر در آیات (قرآن کریم)،
این حقیقت برای ما آشکار می‌شود که:

انبیاء الهی،
حامل یک پیام واحد،
و ابلاغ‌کننده‌گان یک حقیقت واحدند.

وقتی به سخنانی که قرآن کریم از انبیاء الهی،
در خطاب با قومشان نقل می‌کند توجه می‌کنیم،
به یک **(جمله‌ی مشترک)**، برخورد می‌کنیم؛
این **(جمله‌ی مشترک)**، در غالب موارد،
اولین جمله‌ی دستور العمل این بزرگواران بوده است:

(أَعْبُدُوا اللَّهَ)

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا)
(أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)

(فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ)
(فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ)

(سورهی نحل: آیه 36)

شرح پیام (أَعْبُدُوا اللَّهَ) را
با شرح لفظ جلاله‌ی (اللَّهُ) شروع کرده و گفتیم:

(هو)، یا هویت و مصدر و حقیقت و جان عالم،
در لباس (اللَّهُ) ظهور می‌کند.

(هُوَ اللَّهُ)

(الله ظهور هويت پنهان است).
(هويت پنهان عالم)، در کسوت (الله)،
فوران می کند و عالم پدیدار می گردد.

و (الله) است که:
(هويت حقيقي تامي صفات موجود در عالم است)

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

هر صاحب هستی، هستی خویش،
و هر هویت داری، هویت خود را از (الله) می‌گیرد.

همه هیچند هیچ اوست که اوست
که همه هستها ز هستی اوست

ادامه‌ی سخن

ادامه‌ی شرح پیام (اعْبُدُوا اللَّهَ)

(اعْبُدُوا) از ریشه‌ی (عَبَدَ) است.
(التَّحْقِيقُ) درباره‌ی ریشه‌ی (عَبَدَ) می‌گوید:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ (عَبَدَ):
هُوَ غَايَةُ التَّذَلُّلِ فِي قِبَالِ مَوْلَى مَعَ الْإِطَاعَةِ.

اصل واحد در معنای (عَبَدَ):
نهایت ذلت در قبال مولی به همراه اطاعت است.

شرح معنای (عبودیت)
از بیان امام صادق علیه السلام

(**عنوان بصری**) پیرمردی کهنسال است که بیشتر
عمر خود را صرف تحصیل علم کرده است.
اما علوم مرسوم او را راضی نکرده و به دنبال
حقیقتی است که جان او را سیراب کند.
پس از طی مقدماتی به خدمت امام صادق علیه
السلام رسیده است.

و امام علیه السلام که می‌داند او به دنبال حقیقتی دیگر است،
او را خطاب قرار می‌دهند:

(فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ)

ای اباعبدالله!

(کنیه‌ی عنوان بصری **أَبَا عَبْدِ اللَّهِ** است)

علم (آن علم حقیقی که تو می‌خواهی)،

از طریق یادگیری (مرسوم و متداول) نیست.

(إِنَّمَا هُوَ نُورٌ)
(يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ)

آن (علم حقیقی)، (نوری) است که:
در قلب کسی قرار می‌گیرد که:
(الله تعالی)،
(بخواهد او را هدایت کند).

(عبودیت)

راه دسترسی به علم نورانی

(فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ)
(فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ)

اگر به دنبال (علم حقیقی)، هستی،

در قدم اول:

در (جان خودت)،

به دنبال (حقیقت عبودیت) باش.

(وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ)

در (قدم دوم):

(علم) را با (به کار بستن آن) طلب کن.

(وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهِمُكَ)

در (قدم سوم):

از (الله تعالی) طلب فهم کن، به تو می فهماند.

شرح مراحل سه گانه ی
(دسترسی به علم نورانی)
بحث مستقلی را طلب می کند.

ما فقط به دسترسی به (حقیقت عبودیت)،
در کلام امام صادق علیه السلام می پردازیم.

شرح حقیقت (عبودیت)

عنوان که متوجه اهمیت موضوع می شود،
از امام علیه السلام درباره‌ی
(حقیقت عبودیت) سوال می کند:

قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ

یا ابا عبد الله!

(حقیقت عبودیت) چیست؟

پس از طی سه مرحله‌ی قبل یعنی:

جستجوی (حقیقت عبودیت) در (جان خویشتن)،
(طلب علم) را با (به کار بستن آن)،
و از (الله تعالی) طلب فهم کردن،

امام علیه السلام

به (تشریح حقیقت عبودیت) می‌پردازند:

امام صادق علیه السلام
در تفسیر (حقیقت عبودیت)
سه صفت را بیان می‌فرمایند:

(قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ)

امام صادق علیه السلام فرمودند:
(حقیقت عبودیت) سه چیز است:

مرحله ی اول (عبودیت)

(أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِلْكَاً)

(خصوصیت اول عبودیت این است که):
(عبد) در آنچه (الله تعالی) به او داده است،
خود را (مالک) نبیند.

(لَأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ)
(يَرَوْنَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ)

زیرا (عبید / بندگان) مالک نیستند،

آنها مال را متعلق به (الله تعالی) می دانند،

در نتیجه:

آن را در هر جا که او به ایشان امر کند قرار می دهند.

سخنی کوتاه درباره‌ی
(ملکیت حقیقی و اعتباری)

سوال: ما از کلمه‌ی (مالکیت) چه تصویری داریم؟

زمانی که کلمه‌ی (مالکیت) را می‌شنویم،
مصداقهای آن را به یاد می‌آوریم مثل:
خانه و ماشین و اسباب‌خانه و ...

این مصداقهای ذکر شده و مشابه آنها،
همگی مواردی (خارج از وجود ما) هستند.

این معنای ذکر شده از کلمه‌ی **(مالکیت)**،
اصطلاحاً **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)** نام دارد.

در **(خارج از وجود ما)**،

چیزی به نام **(مالکیت)** وجود ندارد؛
آنچه که هست ما هستیم و شیئی مثل خانه،
که ما خود را **(مالک)** آن می‌نامیم.

این معنای ذکر شده از کلمه‌ی **(مالکیت)**،
اصطلاحاً **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)** نام دارد.

در **(خارج از وجود ما)**،

چیزی به نام **(مالکیت)** وجود ندارد؛
آنچه که هست ما هستیم و شیئی مثل خانه،
که ما خود را **(مالک)** آن می‌نامیم؛
اما چیزی به نام **(مالکیت)** وجود خارجی ندارد،
و فقط یک قرار داد و یک فرض ذهنی است که:
ما خود به آن اعتبار داده‌ایم.

چیزی به نام **(مالکیت)** وجود خارجی ندارد،
و فقط یک قرار داد و یک فرض ذهنی است که
زندگی اجتماعی، ما را وادار به خلق آن کرده است.

اعتباراتی نظیر **(مالکیت)**
در **(خارج از وجود ما، هیچ حقیقتی ندارند)؛**
و فقط امری قراردادی،
برای حفظ زندگی اجتماعی بشر هستند.

اما نوع دیگری از **(مالکیت)** هم وجود دارد که:
کاملاً با این **(مالکیت اعتباری یا قراردادی)** تفاوت دارد؛

مثل:

(مالکیت انسان نسبت به صفحات ذهنش)؛

ما مالک آنچه هستیم که در ذهن ما می‌گذرد.

این **(مالکیت)**،

با مالکیت خانه و کتابخانه و ... کاملاً متفاوت است.

(مالکیت) خانه و کتابخانه و ...
(مالکیت اعتباری یا قراردادی) بین افراد بشر است؛

اما

(مالکیت انسان نسبت به صفحات ذهنش)؛
(مالکیت حقیقی است).

در (مالکیت اعتباری یا قراردادی)،

صاحبخانه از دنیا می‌رود ولی:
خانه و کتابخانه و ... باقی است؛

اما در (مالکیت حقیقی)؛

قوام و هستی ملک به مالک وابسته است.

اگر انسانی نباشد،

(صفحات ذهن) هم در کار نیست.

یک بار دیگر توجه کنید!

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)

مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

(در مالکیت حقیقی)

(قوام و هستی ملک به مالک وابسته است)
مالکیت حق تعالی (مالکیت حقیقی) است.

حق تعالی (مالک حقیقی) تمام عالم است.
(قوام و هستی) تمام عالم،
به حق تعالی وابسته است.

نتیجه‌ی این گفتگو این است که:

(عبید / بندگان) مالک نیستند،

آنها در آنچه (الله تعالی) به ایشان داده است،

خود را (مالک) نمی‌بینند.

مال را متعلق به (الله تعالی) می‌دانند،

در نتیجه:

آن را در هر جا که او به ایشان امر کند قرار می‌دهند.

مرحله ی دوم (عبودیت)

(وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا)

خصوصیت دوم عبودیت این است که:
(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی کند؛
زیرا (الله تعالی) (مالک مطلق) اوست.

(مالکیت مطلق الله تعالی)

شامل (مالکیت در تدبیر) هم می شود.

باید توجه داشت این که:
(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی کند؛
به این معنا نیست که:
(او برای زندگی خویش برنامه ای ندارد)

اما چطور می شود، کسی که:
برای خویشتن (تدبیر) نمی کند.
(برای زندگیش برنامه داشته باشد).

(عبد) برای خویشتن (تدبیر) نمی کند ولی:
(برای زندگی خویش برنامه ای دارد)

برنامه ی او را مالک حقیقیش نوشته است؛
(برنامه ی عبد)

عمل کردن به برنامه ای است که:
(مالک حقیقیش برای او نوشته است)
و این همان مرحله ی سوم عبودیت است.

مرحله‌ی سوم (عبودیت)

(وَجُمْلَةُ اشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ)

خصوصیت سوم عبودیت این است که:
تمام مشغولیت (عبد)،
(پرداختن به امر و نهی الله تعالی) است.

(عبد) بدون برنامه نیست؛
تمام مشغولیت (عبد)،
(پرداختن به امر و نهی الله تعالی) است.

و (پرداختن به امر و نهی الله تعالی)
برنامه‌ای است که:
مالک حقیقیش برای او نوشته است.

در دایره‌ی قسمت ما نقطه‌ی تسلیمیم
لطف آن چه تو اندیشی حکم آن چه تو فرمایی
فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست
کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی
زین دایره‌ی مینا خونین جگرم می‌ده
تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی
حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد
شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

پایان جلسه هشتم گفتاری پیرامون
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

مقتل على ابن الحسين عليهما السلام

فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
وَ كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقًا
فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيسٍ
مِنْهُ وَ أَرْخَى عَ عَيْنَهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ
اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا
وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ ص وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا
إِلَيْهِ.

فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيدًا وَ قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا
ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَ قَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثَقُلَ
الْحَدِيدُ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ
فَبَكَى الْحُسَيْنُ ع وَ قَالَ وََا غَوْثَاهُ يَا بُنَيَّ قَاتِلْ قَلِيلًا فَمَا
أَسْرَعَ مَا تَلْقَى جَدَّكَ مُحَمَّدًا ص فَيَسْقِيكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى
شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا.

فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النَّزَالِ وَ قَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ فَرَمَاهُ مُنْقِذُ
بْنِ مُرَّةَ الْعَبْدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ
فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ
يَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ
فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ
وَ قَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى
انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ.

پس بیامد شاه معشوق آست
بر سر نعش علی اکبر نشست
چهر عالم تاب بنهادش به چهر
شد جهان تا از قران ماه و مهر
سر نهادش بر سر زانوی ناز
گفت کی بالید سرو سر فراز
ای درخشان اختر برج شرف
چون شدی سهم حوادث را هدف

ای نگارین آهوی مشکین من
با تو روشن چشم عالم بین من
این بیابان جای خواب ناز نیست
کایمن از صیاد تیر انداز نیست
خیز تا بیرون از این صحرا رویم
نک به سوی خیمه‌ی لیلا رویم
رفتی و بردی ز چشم باب، خواب
اکبرای بی تو جهان بادا خراب

السَّلَامُ عَلَىٰ وَليِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ؛
السَّلَامُ عَلَىٰ خَليلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ؛
السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابنِ صَفِيِّهِ؛
السَّلَامُ عَلَىٰ الحُسَيْنِ المَظْلُومِ الشَّهِيدِ؛
السَّلَامُ عَلَىٰ أسيرِ الكُرَباتِ وَ قَتيلِ العَبْرَتِ.